

نگاهی کوتاه به زندگی حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در دانش و تقوا به منزلتی رسید که همواره مورد احترام و اعتماد امام معصوم زمان خویش بود. نقل شده است که شخصی به نام آبا حَمَّاد رازی با تحمّل زحمت های فراوان خود را به سامرا می رساند تا از امام علی النقی علیه السلام مسائلی را بپرسد. امام علیه السلام پس از پاسخ گفتن به پرسش های حَمَّاد فرمودند

تولد حضرت عبدالعظیم علیه السلام

محقق بزرگ مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره تاریخ ولادت حضرت عبدالعظیم حسنی می نویسند: «بنابر نقل کتاب الخصائص العظیمیه ولادت حضرت عبد العظیم علیه السلام در روز پنجشنبه چهارم ربیع الثانی سال 173 ق در مدینه واقع شده است». پدرش عبدالله و مادرش فاطمه دختر عقبه بن قیس به پرورش و آموزش او اهتمام زیادی داشته اند. عمده دوران کودکی او به تعلیم قرآن و ممارست در معارف اهل بیت علیهم السلام سپری شد.

منزلت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در دانش و تقوا به منزلتی رسید که همواره مورد احترام و اعتماد امام معصوم زمان خویش بود. نقل شده است که شخصی به نام اَبَا حَمَّاد رازی با تحمّل زحمت های فراوان خود را به سامرا می رساند تا از امام علی النقی علیه السلام مسائلی را بپرسد. امام علیه السلام پس از پاسخ گفتن به پرسش های حَمَّاد فرمودند: «ای اَباحَمَّاد، هرگاه با مشکلی از مشکلات دینی یا پرسشی از مسائل اسلامی روبه رو شدی آن مشکل و سؤال خود را با عبدالعظیم حسنی در میان بگذار و از او بخواه تا پاسخ سؤالات تو را بیان نماید و ضمناً سلام مرا هم به او برسان». امام هادی در جای دیگر به شخصی از اهالی ری می فرمایند: «اگر قبر عبدالعظیم علیه السلام را که در نزد شماسست زیارت می کردی مانند کسی بودی که امام حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کرده است»

ظلم ستیزی حضرت عبدالعظیم علیه السلام

هرچند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام همانند بسیاری از فرزندان سادات حسنی در مقابل حکام ظالم عصر خود به قیام مسلحانه و مبارزه نظامی دست نزد، اما از طریق فعالیت های فرهنگی و روشنگرانه جلوی بسیاری از توطئه های آنان را می گرفت. وی در این شیوه مبارزه به تحکیم جایگاه امامان معصوم و افشای ستم غاصبان حکومت اسلامی می پرداخت و در سخت ترین اوضاع به گسترش معارف اسلامی و نشر معارف اهل بیت مشغول بود. نقل می کنند وقتی خلیفه عباسی امام هادی علیه السلام را زیر نظر گرفته و مانع ارتباط آن حضرت با مردم بود، حضرت عبدالعظیم به هر زحمتی که بود خود را به آن حضرت رساند تا عهده دار مسئولیت هایی از طرف امام هادی علیه السلام شود. چون متوکل این موضوع را شنید، دستور دستگیری آن حضرت را صادر کرد. در این زمان بود که حضرت عبدالعظیم علیه السلام مجبور به مهاجرت به ری می شود. در اشاره به این حقیقت، در تاریخ می نویسد: از ترس حاکمان ستمگر مجبور به کوچ از شهری به شهر دیگر شد.

اهتمام حضرت عبدالعظیم علیه السلام به اعتقاداتش

از بررسی ها چنین معلوم می گردد که حضرت عبدالعظیم علیه السلام در طول زندگی خود به هیچ امری همانند سلامت عقاید و پیروی از اهل بیت علیه السلام اهتمام نداشتند به گونه ای که در زمان امام هادی علیه السلام می فرمودند: اطاعت از حضرت هادی علیه السلام واجب است و خود در عمل نیز اطاعت ولایت او را به جان و دل پذیرا بود. برای تحصیل اطمینان از سلامت عقایدش روزی به حضور امام هادی علیه السلام می رسد و عرض می کند: «ای پسر پیامبر، بسیار علاقمندم که عقاید دینی ام را خدمت شما بیان کنم تا چنانچه عقاید و افکارم مورد تأیید شماست بر آن استوار باشم وگرنه آن چنان که شایسته است آنها را اصلاح نمایم». آن گاه تک تک مسائل اعتقادی خود را در زمینه توحید، نبوت، امامت، معاد و جز آن توضیح می دهد. وقتی سخنانش به پایان می رسد امام هادی علیه السلام می فرمایند: «ای ابوالقاسم، به خدا سوگند، اعتقاداتی که عرضه کردی مبانی واقعی دین الهی است. بر این اعتقادات ثابت قدم باش...».

یار واقعی امام هادی علیه السلام

حضرت عبدالعظیم علیه السلام در کسب فضایل و معارف و دوستی و اطاعت از اولیا به منزلتی رسیده بودند که در طول عمر خود، هر یک از سه امام معاصر او (امام رضا، امام جواد و امام تقی علیه السلام) از وی راضی بودند و رفتار، عقاید و موضع گیری های او را تایید می کردند. وقتی برای انجام دادن پاره ای وظایف و کسب تکلیف و رهنمود از امام هادی علیه السلام، با زحمت فراوان از مدینه به سامرا مسافرت کرد، چون چشم امام هادی علیه السلام به حضرت عبدالعظیم علیه السلام افتاد فرمود: «ای ابوالقاسم، خوش آمدی به راستی تو از یاران حقیقی ما هستی». به جهت همین منزلت و اطمینان بود که امام هادی علیه السلام او را وکیل و نماینده خود در شهرری معرفی می کند و به مردم توصیه می فرماید که در حل مشکلات دینی خود به ایشان مراجعه کنند «

سفارش امام رضا علیه السلام به حضرت عبدالعظیم

حضرت عبدالعظیم علیه السلام مورد اعتماد امام رضا علیه السلام بودند و توصیه های ایشان را به شیعیان می رساندند. روزی امام رضا علیه السلام به او می فرمایند: «ای عبدالعظیم! سلام مرا به دوستانم برسان و به آنان بگو که شیطان را به خودشان راه و ندهند. آنان را به راست گویی و امانت داری و سکوت و ترک مجادله در کارهای بیهوده و دیدار از همدیگر و توجّه به یکدیگر دستور بده؛ چرا که اینها مایه نزدیک شدن به من است. خود را هرگز مشغول دشمنی با یکدیگر نکنید. من با خود پیمان بسته ام که هرکس چنین کند و یکی از دوستانم را به خشم آورد، از خدا بخواهم که او را در دنیا به شدیدترین صورت عذاب کند و در آخرت نیز چنین کسی را از زیان کاران قرار دهد».

اهمیت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

زیارت از شیوه های مهمّ زنده نگه داشتن نام و یاد و خاطره پاکان و صالحان است که همواره در فرهنگ اسلامی بر آن تاکید شده است. تشویق های بسیاری در مجموعه روایات نسبت به زیارت مرقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و زیارت سیدالشهداء علیه السلام و ائمه اطهار و امام زادگان به چشم می خورد که این کار علاوه بر آثار تربیتی برکات معنوی فراوانی در پی دارد. از جمله کسانی که در روایات نسبت به زیارت او سفارش شده است، حضرت عبدالعظیم علیه السلام است که از این سفارش تا حدودی عظمت شخصیت و جایگاه والای او در نزد اهل بیت علیهم السلام معلوم می گردد. حتی در ضمن یکی از روایت های حضرت هادی علیه السلام آمده است که فرمودند: «هرکس قبر ابوالقاسم [حضرت عبدالعظیم علیه السلام] در ری (با شروط آن) زیارت کند، خداوند پاداش او را بهشت قرار می دهد»

بخشی از زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

سلام بر تو ای بنده شایسته و وارسته خدا؛ سلام بر تو ای ابوالقاسم، فرزند امام مجتبی علیه السلام؛ سلام بر تو ای که در زیارت تو امید پاداش زیارت سیدالشهداء هست؛ سلام بر تو. خداوند میان ما و شما در بهشت، آشنایی برقرار کند و ما را در گروه شما محشور گرداند و از حوض کوثر جدّتان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دست علی بن ابی طالب علیه السلام سیراب سازد ... از خداوند می خواهیم که در راه شما به ما شادی و گشایش دهد و ما و شما را در جوار جدّتان محمد صلی الله علیه و آله وسلم گردآورد و معرفت شما را از ما نگیرد

با دوستی شما و بیزاری از دشمنانتان و تسلیم بودن در برابر خدا به شما تقرّب می جوییم ای سرور من، برای ورود به بهشت شفیع من باش؛ چرا که تو نزد خداوند مقام بلندی داری. خدایا، از تو می خواهیم سرانجامم را به سعادت ختم سازی و ایمان و ولایتی را که دارم از من نگیری ... خدایا به کرم، عزّت، عافیت و رحمتت قسم دعایم را مستجاب و زیارتمان را قبول کن و بر محمد خاندانش درود فرست.

آثار علمی حضرت عبدالعظیم علیه السلام

یکی از ابعاد مهمّ در شخصیت حضرت عبدالعظیم علیه السلام مقام و منزلت علمی و دانش و خدمات علمی اوست. وی علاوه بر نقل احادیث از ائمه معاصر خویش کتاب هایی نیز تالیف نموده است که این دو اثر از آن جمله است:

1- خطبه های امیرالمومنین علیه السلام : این اثر مشتمل بر چند خطبه مولای متقیان امیرالمومنان علی علیه السلام است.

2- کتاب یوم و لیل: در این اثر درباره وظایف و اعمال مستحب و اخلاقی افراد در هر شبانه روز مطالبی عرضه شده است. با کمال تأسف اصل این اثر همانند بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی در طول تاریخ از بین رفته است. در هر حال توضیحات علمای تاریخ و سیره به خوبی گویای این حقیقت است که حضرت عبدالعظیم علیه السلام علاوه بر تلاش برای آموزش عقاید سالم و مراقبت بر عبادات و اعمال فردی و دفاع از اهل بیت علیهم السلام، به منظور ارشاد تعلیم و تربیت صحیح دینی مردم آثاری را تألیف کردند که هر یک در نوع خود بسیار مفید و موثر

کرامات

نجات پینه دوز

علامه سید محمد حسین در کتاب روح مجرد، ص: 271 نقل کرده است: پینه دوزی بود سر کوچه حمام وزیر که منزل ما در آنجا بود، و ما کفشهای خود را برای پینه و وصله به او میدادیم. يك روز با حالت گریه به منزل آمد و این قضیه را برای پدرم که عالم محله بود تعریف کرد، و من صغیر بودم و خوب به خاطر دارم. می گفت: ما کفش دوزها عادتمان بر اینست که چون بخواهیم میخهایی را به کفش بزنیم، يك مشت از آنرا در دهان خود میریزیم، سپس یکی یکی در می آوریم و به کفش میکوبیم. من يك مشت میخ سیاه بنفش (که معروف است و بلند و نوك تیز است) در دهان خود ریختم تا به کفش بزنم. ناگهان کسی آمد و مشغول گفتار شد و من غفلت کردم و آنها را بلعیدم در آنگاه مرگ را در برابر چشمانم مشاهده کردم که اينك است که معده و روده من پاره پاره شود. بدون معطلی در دگان را بستم و به حضرت عبد العظیم عليه السلام رفتم، و خود را به ضریح چسباندم و گفتم: يا سَيِّدُ الْكُرَّيمِ! تو میدانی که من عائله سنگین دارم، فقط شفای خود را از تو میخواهم. حالم بسیار منقلب بود. چون از حرم بیرون آمدم، وسط صحن کنار حوض نشستم. ناگهان حال قی و استفراغی به من دست داد، چون قی کردم دیدم همه آن میخها در آن است

پیمان دو خادم

دو نفر از خادمین حضرت عبدالعظیم عليه السلام با هم عهد می بندند که هر کدام زودتر ازدنیا رفت از خدا بخواهد دیگری را هم ببرد . از قضا یکی از آنان به رحمت خدا می رود . پس از گذشت چهل روز، یار هم عهد در عالم رویا ، متوفی را می بیند که در جایگاهی مناسب و خوب قرار دارد . سلام می کند و به او می گوید : رفیق ، از تو گله دارم ، مگر ما با هم قرار و عهد نداشتیم ؟ و او پاسخ می دهد : درست است . من بر سر عهد بودم ، اما مقداری از پیمانه ات خالی است ، وقتی پر شود ، خواهی آمد . این بار می پرسد : به من بگو آنجا چه خبر است ؟ این مکان خوب و خرم را چگونه به تو داده اند ؟ پاسخ می دهد : آن قدر بگویم که سخت است . یادت می آید در

آن سفر کربلا که رفتیم از چند گمرک باید می گذشتیم . اینجا هم همان است . گمرک به گمرک جلوی آدم را می گیرند . یکی از آنها مربوط به حساب نماز است . یکی مربوط به روزه است و الی آخر . اما رفیق ، من به هر یک از این جایگاهها می رسیدم ، وجود مقدّس حضرت عبدالعظیم علیه السّلام تشریف می آورد ، دست مرا می گرفت و از آنجا رد می کرد . تا مرحله آخر که مرا به اینجا آوردند و می بینی ده سال پس از این خواب ، آن خادم هم از دنیا رفت تا به یار هم عهد خود بپیوندد ...

ماجرای تعزیه

در سالهای گذشته ، موضوعی تا مدّتها در شهرری نقل محافل بود و امروز نیز پیرمردها آن را به یاد دارند ، و اگر از آنان بپرسید چه کسی کاشی کاری مناره های حرم سیّدالکریم علیه السّلام را انجام داده ، پاسخ می دهند : «همان که از ایوان امامزاده حمزه علیه السّلام افتاد دنبه گوسفندش ترکید .» حال ببینیم که این ماجرا چه بوده است؟! در آن زمان ایّام محرّم که فرا می رسید در صحن حضرت حمزه بن موسی علیه السّلام هر روز مراسم تعزیه خوانی برقرار می شد . آن روز موضوع تعزیه مربوط به قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السّلام توسط حضرت ابراهیم علیه السّلام بود . در این تعزیه اینطور عمل می شد که وقتی تعزیه خوان به تلاش حضرت ابراهیم علیه السّلام برای قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السّلام می رسید و به اراده خداوند موفّق به این کار نمی شد ، در همین لحظه جعبه ای از بالای ایوان به طرف پایین می آمد که درون آن فردی که نقش جبرئیل را ایفا می کرد به همراه یک گوسفند قرار داشت . گوسفند که به زمین می رسید ، کسی که نقش حضرت ابراهیم علیه السّلام را داشت آن را می گرفت و قربانی می کرد . این جعبه به وسیله طنابی از بالای ایوان هدایت می شد. آنروز در حالی که جمعیت انبوهی به تماشای تعزیه نشسته بودند کار به لحظه پایین آمدن جعبه رسید . طبق معمول درون جعبه «استاد محمود کاشی کار» که نقش جبرئیل را داشت به همراه یک رأس گوسفند قرار گرفته بود . جعبه هنوز فاصله چندانی از ایوان فاصله نگرفته بود که صدای جمعیت و شیپور و طبل موجب رم کردن گوسفند شد که در اثر تکان های شدید بالاخره به واژگون شدن جعبه انجامید . در این لحظات حسّاس معین البکاء (مسؤول تعزیه) که مراقب این اوضاع بود در یک آن متوجّه این واقعه می شود و در همان حال با ذکر «یا پسر موسی بن جعفر علیه السّلام» متوسّل به حضرت حمزه بن موسی علیه السّلام می گردد . در آنجا بود که جمعیت در عین ناباوری می بیند گوسفند به صورت چهار دست و پا در میان جمعیت می افتد و در پی آن استاد محمود کاشی کار نیز آنچنان دقیق بر روی گوسفند می افتد که دنبه گوسفند می ترکد . در این واقعه با وجود آن جمعیت فشرده و ارتفاع زیاد ، به هیچ یک از تماشاچیان و همچنین استاد محمود کاشی کار ، کوچکترین آسیبی وارد نمی شود . استاد محمود کاشی کار همان کسی است که کاشی کاری مناره های حرم حضرت عبدالعظیم علیه السّلام یادگار اوست.

یکی از علمای بزرگ پس از آنکه مقطعی از درسش را در نجف به پایان می برد به تهران می آید و مقدمات ازدواج ایشان فراهم می گردد. دختری معرّفی می شود و به خواستگاری می روند، مسائل مطابق سلیقه طرفین طی می شود. جز اینکه پدر دختر شرطی را برای داماد مطرح می کند، تا پس از تحقّق آن دختر به خانه بخت برود. شرط پدر دختر تهیه این اقلام بود: یک جفت گوشواره، 4 عدد انگو، 2 عدد پیراهن، 2 قواره چادری و 2 جفت کفش. اگر چه درخواست خانواده عروس چندان سخت و چشمگیر نبود، لکن برای آن عالم بزرگوار تهیه همین قدر هم مقدور نبود. ایشان ناامید از انجام شرط، عازم قم می شود. اما قبل از حرکت به سمت قم به قصد زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهرری توقف می کند. آن عالم بزرگوار قبل از آنکه به حرم مشرف شود، دقایقی را در حیاط صحن و مقابل ایوان می ایستد. تمام حواسش به شرطی است که از عهده انجام آن برنیامده است. در این لحظه کاملاً متوجّه آن حضرت می شود و مشکل را با آن وجود مقدّس در میان می گذارد. در حالتی دل شکسته زار زار می گرید و برای آنکه کسی متوجّه نشود عبایش را روی صورتش می گیرد. چند لحظه بعد، کسی دست روی شانه اش می گذارد و آرام به گوشش می خواند: که آقا، بسته تان را بردارید تا خدای نکرده کسی آن را نبرد! و ایشان ناراحت از اینکه او را از چنین حالی بیرون آورده اند، مکثی می کند و بعد چشم می اندازد، بسته ای جلوی پایش افتاده است! ابتدا اعتنا نمی کند، اما، بلافاصله طنین صدایی را که لحظاتی قبل او را متوجّه این بسته کرده بود در ذهنش می نشیند. نگاه جستجوگرش کسی را نمی یابد. بسته را می گشاید. درون بسته این اشیاء به طور مرتّب چیده شده بود: 2 جفت کفش زنانه، 2 قواره چادری، 2 عدد پیراهن، 4 عدد انگوی طلا و یک جفت گوشواره.

یک ریال بده، دو ریال بگیر

یکی از خادمین سادات نقل می کرد: یک روز صبح عیالم رو به من کرد که: «امشب مهمان داریم، برو چیزی تهیه کن.» از منزل بیرون آمدم در حالی که حتی یک شاهی هم نداشتم. آن روز نوبت کشیک من نبود. در آن وضعیّت کسی را نیافتم تا از او درخواست کمکی کنم. اگر هم می یافتم، از چنین درخواستی شرم می کردم. بنابراین بی اختیار به سمت حرم رفتم. حرم خلوت بود و معدود زوّار مشغول زیارت بودند. رو به ضریح به حضرت عبدالعظیم علیه السلام عرض کردم: «یابن رسول الله تفضّلی فرما، شرمنده عیال و مهمان نشوم.» بعد ازاینکه این خواسته از قلبم گذشت، گوشه ای از حرم ایستاده بودم که زائری جلو آمد و به من گفت: «سید، یک ریال به من بده، وقتی از زیارت امامزاده حمزه علیه السلام برگشتم، دو ریال به تو می دهم.» این موضوع زیاد متعجّبم نکرد. بسیاری بودند که برای بیشتر شدن برکت مالشان اینکار را می کردند، و به همین رسم پولی به دست سیدی می دادند و آن را پس می گرفتند. خوشحال از اینکه بالاخره با این یک ریال ها به التفاوت می توانستم مهمانی آن شب را آبرومندانه برگزار کنم. اما من همان یک ریال را هم نداشتم. به زائر گفتم: «آقا، یک دقیقه صبر کنید، الان برمی گردم.» بیرون آمدم، همینطور که دور و برم را نگاه می کردم، یکی از آشنایان را

دیدم . به او گفتم يك ريال به من قرض بده نیمساعت دیگر پس می دهم ، يك ريال را گرفته به نزد آن زائر رفتم . ایشان يك ريال را گرفت و به زیارت امامزاده حمزه علیه السلام رفت . و همان طور که گفته بود ، وقتی از زیارت بازگشت يك سگه کف دستم گذاشت . خادمین دیگر که این صحنه را زیرنظر داشتند ، پرسیدند قضیه چیست ؟ ماجرا را گفتم . اما آنان به حرف من اکتفا نکردند و از آن زائر هم پرسیدند . ایشان هم به آنان همان را گفته بود و از حرم بیرون رفته بود . من به خیال خودم رفتم ، تا يك ريال که قرض گرفته بودم ، پس بدهم . اما وقتی چشمم به سگه افتاد ، دیدم این دو ريال زرد است و می درخشد ! با تعجب به بازار رفتم . سگه را به یکی از طلا فروشان نشان دادم . عیار گرفت و گفت : «طلاست » و آن را 3 تومان می خرد . از آن سه تومان يك ريال قرض را پس دادم و 29 ريال بقیه را به خانه بردم . آن زائر غریب را هیچگاه قبل از آن ندیده بودم و بعدها نیز ندیدم .

عبای نو

مرحوم علامه آقا شیخ محمد تقی بافقی از مراجع عالی قدر و مبارزی بود که در زمان سلطنت زور رضاخان به شهر ری تبعید شده بود . این شخصیت نورانی منشاء برکات و صاحب کراماتی در این شهر بود و مردم شهر ری در مدت اقامت ایشان از این چشمه فیض بهره ها بردند . در آن سالها ، مرحوم علامه بافقی در مسجد پشت حرم که امروز به نام مسجد آقا شیخ محمد تقی خوانده می شود ، اقامه نماز می کرد . یکی از روزهای محرم که در این مسجد روضه خوانی بر پا بود ، طلبه غریبی که به منظور خواندن روضه در مجالس روضه خوانی ایام محرم به شهرری آمده بود ، به زیارت حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام رفت . عباي این طلبه پاره و مندرس بود ، و او در این فکر بود که چگونه با این عبا به مجلس روضه خوانی برود . در همین افکار رو به حرم کرد و سید الکرم علیه السلام نجوا کرد که : « توجهی بفرما » . از حرم که بیرون آمد از کسی پرسید : اینجا تکیه یا روضه خوانی کجاست ؟ مسجد پشت حرم را نشان دادند . وقتی به مسجد رسید ، آقا شیخ محمد تقی بالای منبر بود . وارد مسجد که شد نگاهش متوجه آقا شیخ شد که با سر به او اشاره می کند و پای منبر را نشان می دهد . به عبارتی از او دعوت می کند پای منبر بنشیند . طلبه همان کار را می کند . صحبت و منبر آقا شیخ که تمام می شود ، ایشان به طرف آن طلبه می آیند و ضمن سلام و علیک و احوالپرسی می پرسد : شما عبا می خواستید ؟ طلبه پاسخ میدهد : بله ، ولی نه از شما ! آقا شیخ می گوید : بله ، درست است ، شما از سید الکرم علیه السلام خواسته اید . سپس دست او را گرفته به منزل می برد و عباي حواله شده را تقدیم آن طلبه می کند .

گفتار علماء

نجاشی

نجاشی در رجال خود حضرت عبدالعظیم علیه السّلام را پس از ذکر شجره اش صاحب خطب امیر المؤمنین علیه السّلام ذکر نموده است .

محدث نوری

مرحوم میرزا حسین نوری محدّث قرن اخیر در مستدرک الوسائل صفحه 614 ذکر نام و معروفیّت وی را به امانت و راستگویی و درستکاری و اهل زهد و عبادت بودن تأکید می نماید و از قول حضرت ابوالحسن الهادی علیه السّلام پاداش زیارت او را بهشت می داند.

مرحوم صدوق

مرحوم صدوق (ره) در من لا یحضره الفقیه کتاب صوم باب یوم الشّک حدیثی را از قول حضرت عبدالعظیم علیه السّلام نقل نموده و گفته این حدیث نادر است و من جز در طریق عبدالعظیم علیه السّلام ندیده ام و او هم مرضی است ، این گفتار نهایت اعتماد را میرساند.

میر داماد

مرحوم میرداماد رحمت الله علیه در راشحه خامسه از (رواشح السّماویه) گفته : واضح است که طریق عبدالعظیم حسنی علیه السّلام مدفون در مسجد شجره ری (حسن) شمرده شود زیرا که اهل حدیث و علما رجال وی را مدح و توصیف و تمجید نموده اند. اگر چه در گفتار علما به توثیق او تصریح نشده است من معتقدم افراد روشن و بصیری که در حدیث تخصّص داشته و در حالت رجال و محدّثین مطالعات کافی دارند از اینکه تصریح به توثیق این محدّث بزرگوار نشده اظهار ناراحتی می کنند. و این سکوت را زشت می شمارند، مگر حضرت هادی علیه السّلام به او نفرمود ، تو به حقّ از دوستان ما هستی این فرمایش امام علیه السّلام جامع ترین تعریف در باره حضرت عبدالعظیم علیه السّلام با در نظر گرفتن شرافت ، نسب و عظمت خانوادگی اوست ،

اکنون تمام اینها دلالت دارد که وی مردی شریف و بزرگوار خوش نفس و خوش عقیده بوده و اخباری که در زیارت او از امام علیّ النّقی علیه السّلام رسیده و محدّثین بزرگی چون صدوق (ره) و ابن قولویه (ره) آنها را در کتب خود ذکر کرده اند شاهد گویائی از مقام ارجمند وی در نزد معصومین علیهم السّلام است و گفتار دو عالم بزرگوار فوق الذکر کفایت می کند که طریق حضرت عبدالعظیم علیه السّلام را در درجه عالی از صحت بدانیم و اخبار و احادیث منقول وی را در اعداد" صحاح" بشماریم

مامقانی

مرحوم شیخ عبدالله مامقانی در تنقیح المقال درباره حضرت عبدالعظیم علیه السّلام سخن گفته ، نوشته است علّت عدم تصریح محدّثین و فقها به توثیق ایشان جلالت و بزرگواری وی را ثقه ذکر کنند ، زیرا مقام آن حضرت والاتر از ثقه می باشد.

شیخ عباس قمی

مرحوم شیخ عبّاس قمی (ره) در سفینه البحار گفتار صاحب بن عباد و بقیه علما را آورده و در مورد زیارت ایشان فضیلت زیادی را ذکر نموده است.

شیخ طوسی

شیخ الطائفه ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی - قدس سرّه - در رجال خود حضرت عبدالعظیم را از اصحاب حضرت هادی علیه السّلام شمرده و فقط بذکر این جمله : « عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی رضی الله عنه » اکتفاء کرده است . البته این جمله « رضی الله عنه » در نزد اصحاب حدیث و فقهاء بسیار اهمیّت دارد ، و حاکی از اعتماد و اطمینان به احادیث و درستی و راستی وی می باشد ، و اظهار این مطلب موجب مدح و ثنای راوی حدیث است .

علامه حلی

علامه حلی در خلاصه الاقوال حضرت عبدالعظیم را در قسم اول که اختصاص به ثقات و ممدوحین دارد ذکر نموده و پس از عنوان گفته : او کتابی راجع به خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام تألیف کرده و بعد از این فرموده : وی مردی عابد و پرهیزکار و وابسته بود .

احمد بن خالد برقی

احمد بن محمد بن خالد برقی که از روایات مشهور شیعه است ، و کتاب محاسن از تألیفات اوست ، در ص 92 کتاب «عقاب الاعمال» از محاسن حدیثی از عبدالعظیم نقل کرده و درباره وی گوید : « و کان مرضیاً » این جمله از ابوعبدالله برقی که از بزرگان اهل حدیث است حاکی از عظمت و بزرگواری و موقعیت عظیم او در نزد مشایخ اجازه است .

شیخ صدوق

رئیس المحدثین ابوجعفر صدوق- رضوان الله علیه - در - من لایحضره الفقیه کتاب الصوم باب یوم الشک - حدیثی از عبدالعظیم حسنی نقل نموده و پس از ذکر روایت گفته : این حدیث نادر است و من این خبر را جز در طریق عبدالعظیم حسنی که در مقابر شجره شهر ری مدفون است در طریق دیگری ندیده ام ، و او هم «مرضی» است ، این گفتار صدوق نهایت اعتمادی است که این محدث بزرگ به او دارد ، با اینکه تصریح میکند این حدیث در طرق سایر مشایخ نیست، و به اصطلاح «شاذ» و «نادر» است ، باز به جهت اطمینانی که به صداقت و درستی این راوی بزرگوار دارد از استناد به حدیث او که متفرد در روایت خبر است خودداری نمیکند .

حر عاملی

مرحوم شیخ حرّ عاملی که از بزرگان محدثین قرن یازدهم بوده درباره حضرت عبدالعظیم گفته : ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از زهاد و عباد بود و او را حکایتی است که دلالت بر حسن حال و عقیده وی دارد .

مرحوم مجلسی -رحمة الله عليه - در هدیه الزائرین ص 546 گوید : از مزارات مشهوره معلومه مرقد منور امامزاده واجب التعظیم عبدالعظیم بن عبدالله حسنی است ، نسبت آن حضرت به چهار پشت به حضرت حسن مجتبی میرسد ، او از اکابر و محدثین و اعظم علماء و زهاد و عباد بوده ، و از اصحاب حضرت امام محمد تقی و امام علی نقی است ، و نهایت توسل و انقطاع به خدمت ایشان داشته و احادیث زیادی از آنها روایت کرده ، قبر شریفش در ری معلوم و مشهور است .

رحلت

بعضی گفته اند که از تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست ولی قدر مسلم آن است که در زمان امام هادی علیه السلام وفات کرده است . ولی بعضی دیگر در تاریخ وفات آن جناب نتیجه تحقیق را چنین دانسته اند که او در 15 شوال سال 252 هجری رحلت کرده است . بنابراین نقل ، آن جناب ده ساله بوده اند که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفته اند ، یعنی تمامی زمان امام هشتم و نهم و امام دهم را درک کرده و دو سال قبل از شهادت حضرت هادی علیه السلام رحلت کرده اند . بعضی نیز نقل کرده اند که آن حضرت به مرگ طبیعی ازدنیا رفت بلکه دشمنان او را به طور زنده ، در همین محلی که فعلاً قبر آن بزرگوار قرار دارد در زیر خاک مدفون ساختند

منابع :

پایگاه اطلاع رسانی حرم عبد العظیم حسنی _ علیه السلام)

پایگاه اطلاع رسانی حوزه نت

کتاب روح مجرد؛ علامه سید محمد حسین طهرانی

الرواشح السماویة ؛ میر داماد

- جَنّت النّعیم - روح و ریحان نوشته محمد باقر مازندرانی کجوری، تصحیح و تحقیق: سید صادق حسینی اشکوری
- التذکره العظیمه، نوشته محمد ابراهیم کلباسی ، تصحیح و تحقیق : علیرضا هزار
- جَنّت النّعیم فی احوال سیدنا الشّریف عبدالعظیم علیه السّلام، نوشته ملا محمد اسماعیل کزازی اراکی ، تصحیح و تحقیق: علی اکبر زمانی نژاد
- مسند حضرت عبدالعظیم علیه السّلام، نوشته عزیزالله عطارودی- علیرضا هزار
- شناخت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السّلام (مجموعه مقالات) به کوشش : علی اکبر زمانی نژاد
- شناخت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السّلام و شهرری (مجموعه کتاب ها و رساله ها) به کوشش : مهدی مهریزی -علی اکبر زمانی نژاد
- مجموعه رساله های خطی و سنگی درباره حضرت عبدالعظیم علیه السّلام . به کوشش سید مجتبی صفی - علی اکبر زمانی نژاد.
- مجموعه رساله های خطی پیرامون امامزادگان و زیارتگاه های ری . به کوشش علی اکبر زمانی نژاد.
- امامزادگان و زیارتگاه های ری ، نوشته محمد قنبری.
- عالمان و مشاهیر مدفون در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السّلام . به کوشش علیرضا هزار.
- دانشمندان و عالمان ری (رازی) ، به کوشش محسن صادقی
- زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام . نوشته محمد علی سلطانی
- مجموعه مقالات و گفتارهای پراکنده ، به کوشش علی اکبر زمانی نژاد- ابوالفضل حافظیان
- اختران فروزان ری
- نگین ری